

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Rule of Ma Yuzman and Ma La Yuzman: A Critical Analysis of Theoretical and Practical Challenges in Imamiyyah Jurisprudence and Contemporary Iranian Law

Razieh Najafi¹, Parviz Zokaiyan^{*2}, Fakhrollah Molai Kandlos²

1. Ph.D Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran

* Corresponding Author's Email: Pzokaiyan@iauc.ac.ir

ABSTRACT

The rule of Ma Yuzman (that which entails liability) and Ma La Yuzman (that which does not entail liability) is one of the significant doctrines in Islamic jurisprudence, primarily concerned with determining liability or non-liability and civil responsibility in transactions and contracts. Despite its well-established position in jurisprudential sources, the practical application of this rule faces considerable challenges. These include the precise articulation of the concept of liability in non-delivered transactions, the extent of the rule's influence on tortious liability, and its compatibility with contemporary legal concepts. This article adopts a critical-analytical approach to examine the foundations of the rule, assess the doctrinal disagreements among Imamiyyah jurists, and analyze its application in the Iranian legal system. The research method employed is descriptive-analytical, based on library sources, and the presented analyses are grounded in rigorous jurisprudential reasoning and systematic comparative critique. In this regard, the relationship between the rule of Ma Yuzman and other rules such as Tasbib (causation), Ghorur (deception), and Itlaf (destruction) is explored, and the strengths and weaknesses of relying on this rule in civil liability claims are critically assessed. Furthermore, the paper highlights existing jurisprudential and legal challenges, emphasizing the need to revisit the concept of liability in light of modern economic and transactional developments. It also offers recommendations for enhancing theoretical precision and ensuring proper application of the rule within the Iranian legal framework. This study aims to demonstrate that without a precise redefinition of the rule's components and a clear delineation of its conceptual boundaries, effective and transparent invocation of the rule in modern legal contexts remains unattainable.

Keywords: Rule of Ma Yuzman, Rule of Ma La Yuzman, Imamiyyah jurisprudence, civil liability

How to cite: Najafi, R., Zokaiyan, P., & Molai Kandlos, F. (2024). The Rule of Ma Yuzman and Ma La Yuzman: A Critical Analysis of Theoretical and Practical Challenges in Imamiyyah Jurisprudence and Contemporary Iranian Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1-19.



تاریخ ارسال: ۱۷ اسفند ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۹ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۵ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

قاعده مایضمن و مالایضمن؛ تحلیلی انتقادی از چالش‌های نظری و کاربرستی در فقه امامیه و حقوق معاصر ایران

راضیه نجفی^۱، پرویز ذکاییان^{۲*}، فخرالله ملایی کندلوس^۳

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Pzokaiyan@iauc.ac.ir

چکیده

قاعده مایضمن و مالایضمن از قواعد مهم فقه اسلامی است که به تعیین ضمان یا عدم ضمان و مسئولیت مدنی در معاملات و عقود می‌پردازد. این قاعده با اینکه در منابع فقهی جایگاه مستحکمی یافته، در مقام تطبیق، با چالش‌های قابل توجهی مواجه است؛ از جمله تبیین دقیق مفهوم ضمان در معاملات غیرمقبوض، حدود تأثیر این قاعده در ضمان قهری و تطبیق آن با مفاهیم نوین حقوقی. این مقاله با رویکردی تحلیلی-انتقادی، به واکاوی مبانی قاعده، بررسی اختلافات نظری بین فقهاء امامیه و تحلیل نحوه کاربرست آن در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است و تلاش شده است تحلیل‌های ارائه‌شده بر مبنای استدلال‌های فقهی مستحکم و نقد تطبیقی نظام‌مند باشد. در این راستا، نسبت قاعده مایضمن با قواعدی چون تسبیب، غرور و اتلاف، مورد واکاوی قرار گرفته و نقاط ضعف و قوت استناد به این قاعده در دعاوی مسئولیت مدنی تحلیل شده است. در ادامه، ضمن اشاره به چالش‌های فقهی و حقوقی موجود، ضرورت بازخوانی مفهوم ضمان با توجه به تحولات اقتصادی و معاملاتی معاصر مطرح شده و پیشنهادهایی برای ارتقای دقت نظری و کاربرست صحیح قاعده در نظام حقوقی ایران ارائه گردیده است. این تحقیق در پی آن است که نشان دهد بدون بازتعریف دقیق عناصر قاعده و تعیین مرزهای مفهومی آن، امکان استناد روشن و مؤثر به قاعده در حقوق مدرن وجود ندارد.

کلیدواژگان: قاعده مایضمن، قاعده مالایضمن، فقه امامیه، مسئولیت مدنی

نحوه استناددهی: نجفی، راضیه، ذکاییان، پرویز، و ملایی کندلوس، فخرالله. (۱۴۰۴). قاعده مایضمن و مالایضمن؛ تحلیلی انتقادی از چالش‌های نظری و کاربرستی در فقه امامیه و حقوق معاصر ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۱)، ۱۹-۱.



اینکه آیا ملاک‌های سستی قاعده همچنان توان پاسخگویی به تحولات پیچیده روابط معاملاتی و مسئولیت‌های نوین را دارند یا نیازمند بازتعریف و تفسیر مجددند؟

علاوه بر این، تعارض‌های احتمالی این قاعده با دیگر قواعد فقهی و حقوقی نظیر قاعده غرور، تسبیب و اتلاف، مسائل جدیدی را فراوری حقوقدانان و قضات نهاده است. به عنوان مثال، در مواردی که یک طرف معامله بدون قصد اضرار، موجب ورود خسارت به دیگری می‌شود، تعیین اینکه مسئولیت او تابع قاعده مایضمن است یا قواعد دیگر، محل بحث جدی است. همین امر اهمیت تحلیل تطبیقی دقیق قاعده را در چارچوب حقوق معاصر دوجندان می‌سازد.

مقاله حاضر با هدف نقد و تحلیل مبانی نظری و تطبیقی قاعده مایضمن و مالایضمن، با رویکردی تحلیلی-انتقادی، درصدد است ضمن بررسی دقیق دیدگاه‌های فقهی و تحلیل مواد قانونی مرتبط، نقاط قوت و ضعف این قاعده در مواجهه با تحولات جدید را تبیین کند. در این راستا، تلاش می‌شود با تحلیل تطبیقی بین فقه امامیه، آرای فقهای اهل سنت و نظام حقوقی ایران، نارسایی‌ها و چالش‌های موجود در تفسیر و کاربرست این قاعده آشکار گردد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و بر تحلیل منابع کتابخانه‌ای، فقهی و حقوقی مبتنی است. داده‌های تحقیق از طریق مطالعه منابع دست اول فقهی، کتب حقوقی معتبر و بررسی نمونه‌های قضایی به دست آمده است. در پایان، با ارائه پیشنهادهایی برای رفع ابهام‌ها و تقویت مبانی نظری قاعده، سعی خواهد شد راهکارهایی برای ارتقای انسجام و کارآمدی حقوق ایران در زمینه ضمان مالی ارائه گردد. امید است این مطالعه بتواند گامی هرچند کوچک در جهت تقویت پیوند میان فقه غنی اسلامی و نیازهای روزافزون حقوقی معاصر بردارد.

قاعده مایضمن و مالایضمن، به عنوان یکی از قواعد کلیدی و اثرگذار در فقه اسلامی، نقش بنیادینی در تبیین نظام ضمانت در معاملات ایفا می‌کند. این قاعده که بر مبنای تحلیل ماهیت حقوقی عقود و تعهدات شکل گرفته است، معیاری برای تشخیص مواردی فراهم می‌آورد که در آن‌ها شخص، صرفاً به واسطه انعقاد عقد، ضامن تلف یا نقصان مال موضوع معامله می‌شود. بر اساس این قاعده، در عقودی که به خودی خود مقتضی نقل ضمان باشند، مانند بیع و صلح معاوضی، ضمان بر عهده منتقل‌کننده یا منتقل‌الیه قرار می‌گیرد و در نتیجه، تلف مال پس از عقد، بدون نیاز به قبض، بر عهده طرف مقابل است. در مقابل، در عقودی که ذاتاً فاقد جنبه ضمانی هستند، نظیر عاریه، ودیعه یا مضاربه، ضمان تنها در صورت تحقق تعدی یا تفریط توسط امین یا عامل ثابت می‌شود. با وجود ظاهر ساده و استقراری قاعده، واکاوی‌های عمیق‌تر در منابع فقهی و تطبیقات حقوقی آن نشان می‌دهد که برداشت‌ها از مفهوم «نقل ضمان» و مصادیق دقیق عقود مشمول قاعده، دچار اختلاف و تشتت جدی است. از یک سو، فقیهان امامیه در تعیین محدوده عقود مایضمن و مالایضمن اختلاف نظر دارند؛ برخی انتقال مالکیت به عوض را شرط دانسته و برخی، تحقق تعهد مالی را کافی دانسته‌اند. از سوی دیگر، فقهای عامه نیز در تطبیق این قاعده بر موارد خاص، تفسیرهای متفاوتی ارائه کرده‌اند که بر عمق پیچیدگی این قاعده افزوده است. در حقوق موضوعه ایران، که متأثر از فقه امامیه و در عین حال دارای ویژگی‌های خاص حقوق مدنی مدرن است، قاعده مایضمن و مالایضمن به طور مستقیم مورد تصریح قرار نگرفته، اما آثار آن در بخش‌هایی از قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی قابل مشاهده است. به ویژه در بحث ضمان ید، ضمان قهری و مسئولیت ناشی از تقصیر یا اتلاف، رد پای این قاعده به وضوح دیده می‌شود. با این حال، چالش‌هایی جدی در تطبیق اصول فقهی با نیازهای حقوقی معاصر وجود دارد؛ از جمله

مفهوم‌شناسی و مبانی نظری

قاعده مایضمن و مالایضمن از قواعد بنیادین فقه معاملات به شمار می‌آید که ناظر بر تعیین مسئولیت مالی طرفین در صحت و فساد عقود است. این قاعده مبتنی بر این اصل است که در عقودی که ذاتاً سبب انتقال مال و ایجاد ضمان می‌شوند، طرف مقابل حتی در فرض بطلان عقد نیز ضامن مال تلف‌شده خواهد بود. در مقابل، عقودی که جنبه امانی دارند و نقل ضمان را اقتضا نمی‌کنند، تنها در صورت تعدی یا تفریط موجب مسئولیت خواهند بود. بنابراین، قاعده مایضمن ناظر به عقود معاوضی همچون بیع و صلح معاوضی است و قاعده مالایضمن مربوط به عقود امانی مانند عاریه، ودیعه و مضاربه می‌باشد (Fakhr, 1998; Faydh, 2004).

در فقه امامیه، قاعده مایضمن بر مستندات معتبری چون روایات، اجماع و سیره عقلاء استوار شده است. روایت معروف امام صادق(ع)، که بیان می‌دارد «کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده»، اصلی‌ترین مستند این قاعده در فقه شیعه محسوب می‌شود. این قاعده از سویی مبنای تفکیک میان ضمان قهری و ضمان قراردادی را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، رابطه میان صحت و فساد عقد و آثار حقوقی مترتب بر آن را روشن می‌کند. در حقوق ایران، هرچند به طور صریح از این قاعده نام برده نشده، اما تأثیر آن به وضوح در مواد مختلف قانون مدنی قابل مشاهده است، به ویژه در بحث ضمان ید، اتلاف و قبض مال بدون استحقاق. در عین حال، تحولات روابط معاملاتی معاصر چالش‌هایی در کاربرست دقیق این قاعده به وجود آورده است که بررسی آنها، محور اصلی پژوهش‌های تحلیلی-انتقادی در این زمینه قرار می‌گیرد (Muhacqiq, 2013; Sheikh, 1993).

قاعده مایضمن و مالایضمن یکی از قواعد بنیادین فقه معاملات است که در بیان حکم ضمان مالی در عقود مختلف نقش بسزایی دارد. این قاعده به طور خلاصه بیان می‌کند:

«کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده، و ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفساده»، به بیان دیگر، هر عقدی که در حالت صحت آن، موجب ضمان باشد، در صورت فساد آن نیز، ضمان همچنان برقرار است و در مقابل، عقدی که در حال صحت موجب ضمان نباشد، در صورت بطلان نیز مسئولیتی ایجاد نمی‌کند. در تبیین مفاد این قاعده، فقیهان امامیه ضمان را به معنای تعهد به جبران مال یا عوض آن تلقی کرده‌اند. بر این مبنا، عقودی چون بیع، اجاره و صلح معاوضی که ذاتاً نقل مال یا عوض را اقتضا می‌کنند، مشمول شق اول قاعده هستند و در نتیجه، حتی در فرض بطلان این عقود، اگر مالی به قبض طرف مقابل درآید و تلف شود، وی ضامن خواهد بود. در مقابل، عقودی مانند عاریه، ودیعه یا مضاربه، که هدف اصلی آنها امانت‌گذاری یا اذن در تصرف بدون انتقال ضمان است، در فرض بطلان نیز موجب ضمان طرف مقابل نخواهند بود مگر در صورت تعدی یا تفریط (Fakhr, 1998; Faydh, 2004).

برخی از فقیهان، مبنای این قاعده را اصالة الضمان دانسته‌اند که بر اساس آن، اصل اولیه در معاملات مقتضی ضمان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. گروهی دیگر بر اصالة الامانة تأکید کرده‌اند، مبنی بر اینکه اصل در اموال تحت ید، امانت بودن است مگر در موارد تصریح‌شده به نقل ضمان. این اختلاف مبنایی سبب شده است در تعیین دامنه شمول قاعده و تعیین مصادیق عقود مایضمن و مالایضمن، دیدگاه‌های متفاوتی شکل گیرد. از منظر استدلالی، قاعده مایضمن و مالایضمن بر نصوص روایی متعددی استوار است (Al-Jazairi, 2003; Al-Ramli, 1988; Al-Tahir, 2006; Ibn Ashur, 1997; Ghazi Zadeh, 2018; Imam, 2013; Jafari Langaroudi, 2013; Lahouti, 2022).

از جمله، روایت مشهور منقول از امام صادق(ع) که فرمودند:

تعریف قاعده مایضمن و مالایضمن در فقه

دقیق قاعده مایضمن با اوضاع جدید به وجود آمده است. برای نمونه، در قراردادهای پیچیده امروزی نظیر قراردادهای بانکی، بیمه‌ای و الکترونیک، تعیین اینکه آیا ضمانت ناشی از عقد صحیح است یا خیر، نیازمند تحلیل‌های دقیق‌تر و گاه بازنگری در فهم سنتی قاعده می‌باشد (Al-Ramli, 2003; Al-Jazairi, 1988).

از این رو، شناخت جایگاه قاعده مایضمن و مالایضمن و تحلیل کاربری آن در حقوق ایران، به ویژه در پرتو نیازهای روزآمد، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ امری که در ادامه این پژوهش، با رویکردی انتقادی و تطبیقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چالش‌ها و ابهامات

قاعده مایضمن و مالایضمن با وجود جایگاه ویژه‌ای که در فقه اسلامی و حقوق ایران دارد، در مقام اجرا و تفسیر با چالش‌ها و ابهامات متعددی مواجه است. نخستین چالش مهم، اختلافات فقهی در خصوص دامنه و مبنای قاعده است. فقیهان در تعیین ملاک ضمان، حدود شمول قاعده و تشخیص مصادیق عقود مایضمن و مالایضمن نظرات متفاوتی ابراز داشته‌اند. این اختلافات، نه تنها باعث شده وحدت نظری در مقام تطبیق حاصل نشود، بلکه کاربری قاعده در موارد نوپدید را نیز دشوار ساخته است.

چالش دوم، تعارض قاعده مایضمن با سایر قواعد فقهی و حقوقی است. قواعدی همچون غرور، تسبیب و اتلاف، در مواردی ممکن است نتایج متفاوت یا حتی متعارض با قاعده مایضمن به بار آورند. برای نمونه، ممکن است طبق قاعده مالایضمن، در عقدی خاص، ضمانی بر عهده کسی قرار نگیرد؛ اما به موجب قاعده غرور یا تسبیب، همان شخص به جبران خسارت مکلف شود. این تراحم‌های فقهی، ضرورت تحلیل دقیق‌تر نسبت قواعد را ایجاد می‌کند.

«کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده»، این روایت، پشتوانه اصلی قاعده در فقه امامیه به شمار می‌آید. افزون بر این، بنای عقلاء و سیره عرفی در معاملات نیز مورد استناد برخی فقیهان قرار گرفته است. در مجموع، قاعده مایضمن و مالایضمن بر آن است تا به رابطه میان صحت و فساد عقد از حیث ایجاد ضمان مالی نظم بخشد و حد و مرز مسئولیت طرفین را تعیین کند، امری که اهمیت آن با گسترش معاملات مالی در عصر حاضر دوچندان شده است (Al-Tahir Ibn Ashur, 1997).

جایگاه این قاعده در حقوق ایران

در حقوق موضوعه ایران، قاعده مایضمن و مالایضمن به صراحت و با این عنوان بیان نشده است، اما آثار و مبانی آن به وضوح در بخش‌های مختلف قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی قابل مشاهده است. قانون مدنی، با تأسی از فقه امامیه، در موضوعاتی نظیر ضمان ید، قبض مال بدون استحقاق و مسئولیت ناشی از اتلاف، آموزه‌های این قاعده را در قالب مواد قانونی تبیین کرده است.

برای نمونه، ماده ۳۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد که غاصب نسبت به مال مغضوب ضامن است، چه مال در دست او تلف شود و چه نزد دیگری. این حکم نشانگر پذیرش اصل ضمان در یدهای غیرمأذون و غیرمجاز است که از مصادیق مهم قاعده مایضمن محسوب می‌شود. همچنین، مواد ۳۱۹ و ۳۲۶ قانون مدنی درباره ضمان امین در صورت تعدی یا تفریط، مستقیماً بر تفکیک میان عقود مایضمن و مالایضمن دلالت دارند. در حوزه مسئولیت مدنی نیز، قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، خصوصاً در ماده ۱، مسئولیت مدنی را مبتنی بر ورود ضرر و تقصیر دانسته است. این در حالی است که در برخی موارد، فارغ از اثبات تقصیر، صرف ید یا قبض مال دیگری، موجب ضمان شناخته می‌شود که ریشه در قاعده مایضمن دارد. با این حال، در حقوق معاصر ایران، به دلیل تغییر ماهیت روابط اجتماعی و اقتصادی، برخی چالش‌ها در تطبیق

سومین چالش، مشکلات تطبیق قاعده در نظام حقوقی ایران است. اگرچه بسیاری از احکام قانون مدنی ایران به صورت ضمنی مبتنی بر مفاد قاعده مایضمن است، اما در عرصه مسئولیت مدنی معاصر که عناصر تقصیر، ضرر و رابطه سببیت مطرح شده‌اند، هماهنگی دقیق میان آموزه‌های سنتی و قواعد مدرن همواره به سادگی امکان‌پذیر نبوده است. این امر به ویژه در مسئولیت‌های قهری و تحلیل ضمان ید، باعث بروز پیچیدگی‌های حقوقی و در برخی موارد، آرای متعارض قضایی شده است.

اختلافات فقهی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های قاعده مایضمن و مالایضمن، اختلافات عمیق فقهی در تعیین مبنا، شمول و محدوده این قاعده است. با اینکه اصل قاعده مورد پذیرش اکثر فقیهان امامیه و عامه قرار گرفته، اما در تفسیر جزئیات و تطبیق مصادیق آن، اختلافات قابل توجهی وجود دارد. نخستین محور اختلاف، درباره ملاک تحقق ضمان است. برخی از فقها، مانند محقق نراقی و علامه حلی، معتقدند که صرف وجود معاوضه مالی (مال در برابر مال) برای شمول قاعده کافی است. در مقابل، گروهی دیگر از جمله شهید ثانی، بر این باورند که علاوه بر معاوضه، تحقق نقل ضمان در ذات

عقد نیز شرط است. بدین ترتیب، در نگاه اول، هر معاوضه‌ای ضمان‌آور است، ولی در دیدگاه دوم، باید عنصر «نقل مسئولیت مالی» به طور طبیعی در ماهیت عقد حضور داشته باشد.

اختلاف دیگر به تعیین مصادیق عقود مایضمن و مالایضمن مربوط می‌شود. برای مثال، درباره عقودی مانند مضاربه، جعاله، شرکت و ودیعه، اختلاف جدی وجود دارد: آیا این عقود، با توجه به عناصر امانی و مشارکتی خود، تحت قاعده مایضمن قرار می‌گیرند یا از شمول آن خارج‌اند؟ برخی از فقیهان مضاربه را مشمول قاعده مایضمن دانسته‌اند به جهت اینکه نفع اقتصادی طرفین به معاوضه نزدیک می‌شود، در حالی که دیگران آن را از مصادیق مالایضمن قلمداد کرده‌اند. علاوه بر این، در عقود مستحدثه و معاملات جدید همچون قراردادهای الکترونیکی، بیمه و صلح‌های غیرمعاوضی، اختلاف نظر درباره امکان سرایت قاعده مایضمن به این عقود بیشتر نمایان شده است، چرا که قالب‌های سنتی فقهی پاسخگوی این پدیده‌های نوین نیست. این اختلافات فقهی موجب شده است که وحدت رویه‌ای قطعی در فقه اسلامی در خصوص این قاعده حاصل نشود و در نتیجه، اعمال آن نیازمند تحلیل دقیق و اجتهادی در هر مورد خاص باشد.

جدول ۱. جدول تطبیقی اختلافات فقیهان درباره قاعده مایضمن و مالایضمن

محور اختلاف	دیدگاه فقیهان	فقیهان برجسته	مستندات و استدلال‌ها
ملاک ضمان	معاوضه مالی کفایت می‌کند	محقق نراقی، علامه حلی	نقل و انتقال مال در برابر مال به خودی خود موجب ضمان است، حتی بدون تصریح به مسئولیت
لزوم وجود عنصر نقل ضمان در ذات عقد	لزوم وجود عنصر نقل ضمان در ذات عقد	شهید ثانی، محقق کرکی	صرف معاوضه کافی نیست، باید عقد طبیعتاً متضمن انتقال ضمان باشد؛ مانند بیع، نه مانند مضاربه یا جعاله
مصادیق مایضمن	عقود گسترده (شامل مضاربه، جعاله و برخی عقود مشارکتی)	برخی از متأخرین مثل صاحب جواهر	نفع اقتصادی و تبادل مال در عقودی نظیر مضاربه، مصادیقی از معاوضه است و باید تحت مایضمن قرار گیرد
محدود (منحصر به عقود معاوضی محض مانند بیع و اجاره)	محدود (منحصر به عقود معاوضی محض مانند بیع و اجاره)	شهید اول، محقق حلی	عقود امانی یا مشارکتی ذاتاً بر اساس امانت یا همکاری شکل گرفته و فاقد ویژگی نقل ضمان ذاتی هستند
قابلیت تسری به عقود مستحدثه	امکان تسری قاعده به عقود نوین (مثلاً قراردادهای الکترونیک، بیمه)	برخی معاصرین مانند امام خمینی (ره)، آیت‌الله خویی	ملاک ضمان، ماهیت حقیقی عقد است نه قالب سنتی آن؛ لذا در معاملات جدید هم می‌توان قواعد ضمان را اعمال کرد
عدم تسری مگر با قیاس دقیق	عدم تسری مگر با قیاس دقیق	فقه سنتی متقدم	معاملات مستحدثه نیازمند بررسی مستقل هستند و نمی‌توان بدون دلیل قطعی، قواعد سنتی را بر آنها بار کرد

معاصر، باید این اختلافات و ظرائف دقیقاً تحلیل و تفکیک شوند تا دچار ساده‌انگاری یا تعمیم بی‌رویه نشویم.

تعارض با قواعد دیگر (مثل قاعده غرور، تسبیب، اتلاف)

یکی دیگر از چالش‌های مهم در تحلیل قاعده مایضمن و مالایضمن، مسئله تعارض احتمالی این قاعده با سایر قواعد فقهی و حقوقی مانند قاعده غرور، قاعده تسبیب و قاعده اتلاف است. این تعارض‌ها نشان می‌دهد که اعمال صرف قاعده مایضمن بدون توجه به سایر قواعد می‌تواند به نتایج متناقض یا ناعادلانه بینجامد. نخست، قاعده غرور بیان می‌کند که هرکس، دیگری را فریب دهد یا موجب اتکاء او بر امری شود و از این رهگذر زبانی به او وارد گردد، ضامن است؛ حتی اگر در ظاهر عقد یا معامله، ضمانی متوجه فریب‌دهنده نباشد. این قاعده می‌تواند در مواردی، نتیجه‌ای متفاوت از قاعده مایضمن بدهد. برای مثال، اگر فردی مالی را به عنوان عاریه به دیگری بدهد اما در واقع مالک نباشد و عاریه‌گیرنده متضرر شود، بر اساس قاعده مالایضمن ممکن است ضمانی بر عاریه‌دهنده نباشد، ولی به موجب قاعده غرور، وی ضامن خسارت خواهد بود.

دوم، قاعده تسبیب که بر مبنای ایجاد زمینه یا مقدمه برای ورود ضرر به غیر است، می‌تواند ضمان را حتی در عقود مالایضمن اثبات کند. برای مثال، اگر کسی در مقام امانت، زمینه تلف مال را ایجاد کند بدون اینکه مباشرت در اتلاف داشته باشد، طبق قاعده تسبیب ضامن خواهد بود، گرچه بر اساس قاعده مالایضمن ابتدائاً ضمانی بر او بار نمی‌شد.

سوم، قاعده اتلاف نیز مقرر می‌دارد که هر کس مالی از دیگری را تلف کند، ضامن آن است، خواه عمدی باشد یا غیرعمدی. این قاعده نیز ممکن است در مواردی با مایضمن یا مالایضمن تلاقی یا تراحم پیدا کند، خصوصاً در عقود امانی که اصل بر عدم ضمان است مگر در صورت تعدی یا تفریط. بنابراین، اعمال قاعده مایضمن و مالایضمن نیازمند توجه به نسبت دقیق آن با قواعد

بر اساس جدول (۱)، در اولین محور، اختلاف اساسی درباره ملاک تحقق ضمان بررسی شده است. گروهی از فقیهان مانند محقق نراقی و علامه حلی معتقدند که صرف وجود معاوضه مالی بین طرفین، بدون نیاز به عنصر دیگری، برای تحقق ضمان کافی است. بر این اساس، هر جا مال در برابر مال قرار گیرد، ضمان به صورت طبیعی ایجاد می‌شود. در مقابل، فقیهانی مانند شهید ثانی و محقق کرکی معتقدند که صرف معاوضه کافی نیست؛ بلکه باید عنصر "نقل ضمان" ذاتی در عقد موجود باشد، یعنی عقد باید به طور طبیعی موجب انتقال مسئولیت و ضمان شود (مثل بیع، نه مثل مضاربه).

محور دوم، درباره گستره‌ی عقود مشمول قاعده است. برخی مانند صاحب جواهر دیدگاه توسعه‌ای دارند و عقود نظیر مضاربه و جعاله را هم، به سبب تبادل منافع اقتصادی، مشمول مایضمن می‌دانند. در مقابل، فقه سنتی که در رأس آن شهید اول و محقق حلی قرار دارند، دامنه قاعده را محدود به عقود معاوضی خالص (بیع و اجاره) می‌دانند و عقود امانی یا مشارکتی را به دلیل نبود عنصر ضمان ذاتی، از شمول قاعده خارج می‌دانند.

در محور سوم، اختلاف درباره اعمال قاعده بر معاملات جدید بررسی شده است. فقیهانی معاصر مانند امام خمینی (ره) و آیت‌الله خویی، با تکیه بر ماهیت واقعی معاملات، قاعده مایضمن را قابل اعمال بر عقود مدرن نظیر بیمه، صلح‌های نوین یا قراردادهای الکترونیکی می‌دانند. در مقابل، فقه سنتی‌تر، اعمال قاعده بر این معاملات را مشروط به تحلیل مستقل و عدم قیاس دانسته و معتقد است که بدون استنباط جدید، نمی‌توان قواعد سنتی را بر معاملات جدید تحمیل کرد.

این اختلافات نشان می‌دهد که قاعده مایضمن و مالایضمن یک قاعده سهل‌الوصول و یک‌دست نیست؛ بلکه دارای پیچیدگی‌های جدی فقهی است. برای کاربرست دقیق این قاعده در فقه و حقوق

غرور، تسبیب و اتلاف است؛ به گونه‌ای که ضمن حفظ اصول قاعده، از نتایج ناعادلانه و ناهماهنگ جلوگیری شود.

جدول ۲. جدول مقایسه‌ای قواعد مایضمن، غرور، تسبیب و اتلاف

معیار	قاعده مایضمن و مالایضمن	قاعده غرور	قاعده تسبیب	قاعده اتلاف
مبنا	ماهیت عقد و اقتضای ضمان در آن	فریب و اغرای شخص به ضرر	ایجاد سبب عرفاً مؤثر در تلف مال	تلف مستقیم مال غیر
قلمرو	عقود و تعهدات مالی	هر نوع فریب در عقود یا معاملات	هر نوع زمینه‌سازی برای ورود ضرر	هر نوع اتلاف مال، عمدی یا غیرعمدی
شرط تحقق ضمان	وجود معاوضه مالی یا نقل ضمان ذاتی	تحقق اغراء یا فریب و ورود ضرر	وجود سبب قوی که منجر به ضرر شود	تحقق فعل تلف‌کننده
نوع مسئولیت	قراردادی (ناشی از ماهیت عقد)	مسئولیت قهری ناشی از فریب	مسئولیت قهری ناشی از سببیت	مسئولیت قهری ناشی از مباشرت
مثال فقهی	بیع فاسد، ضمان بر بایع	مالک نما ملک غیر را عاریه دهد	احداث چاهی که عابر در آن بیفتد	آتش زدن مال دیگری
رابطه با قاعده مایضمن	قاعده اصلی در معاملات مالی	در صورت تراحم، قاعده غرور مقدم می‌شود	در مواردی می‌تواند باعث ضمان فراتر از مایضمن شود	همواره موجب ضمان مستقل از عقد می‌شود

با توجه به جدول (۲)، می‌توان دریافت که؛ قاعده مایضمن و مالایضمن، ناظر بر روابط قراردادی و تعهدات ناشی از ماهیت عقود است؛ یعنی ضمان در آن به اعتبار ساختار ذاتی عقد شکل می‌گیرد. این قاعده وقتی کار می‌کند که رابطه طرفین بر پایه‌ی یک معاوضه یا انتقال ضمان باشد. در مقابل، قاعده غرور، قاعده تسبیب و قاعده اتلاف، قواعدی هستند که ناظر به مسئولیت‌های قهری (خارج از قرارداد) هستند. این قواعد صرف‌نظر از اینکه قراردادی بین طرفین وجود داشته یا نه، به محض وقوع ضرر و اثبات شرایط، ضمان را ثابت می‌کنند. قاعده غرور در صورت فریب و اغراء دیگری به ضرر، ایجاد مسئولیت می‌کند و حتی اگر به ظاهر عقد مشمول مالایضمن باشد (مثل عاریه)، باز هم ضامن خواهد بود. از این رو، در تراحم بین مایضمن و غرور، غالباً غرور مقدم می‌شود چون مبتنی بر جلوگیری از زیان فریب‌خورده است. قاعده تسبیب دامنه‌ی گسترده‌ای دارد و هر نوع ایجاد زمینه ضرر را حتی بدون مباشرت در اتلاف، موجب ضمان می‌داند. بنابراین، اگر کسی از طریق غیرمستقیم (ولی مؤثر) سبب تلف مالی شود، تحت این

قاعده ضامن می‌شود ولو عقد اولیه او را معاف کرده باشد. قاعده اتلاف از همه قوی‌تر است؛ چون به محض تحقق فعل تلف‌کننده، ضمان بدون هیچ شرط خاصی ایجاد می‌شود. در نتیجه، در تعارض میان مایضمن و اتلاف، قاعده اتلاف قطعاً مقدم خواهد بود. نتیجه کلیدی در این مورد: در تراحم میان قواعد: ابتدا اتلاف مقدم است، سپس غرور، بعد تسبیب و نهایتاً اگر هیچ‌کدام جاری نبودند، قاعده مایضمن و مالایضمن به عنوان قاعده اصلی معاملات معتبر خواهد بود.

مشکلات در تطبیق در حقوق مدنی ایران (مثلاً در باب ضمان قهری و مسئولیت مدنی)

با آنکه قاعده مایضمن و مالایضمن ریشه‌ای عمیق در فقه اسلامی دارد، تطبیق آن در نظام حقوقی ایران، به‌ویژه در حوزه‌های ضمان قهری و مسئولیت مدنی، با چالش‌های جدی مواجه شده است. علت این چالش‌ها عمدتاً به تفاوت‌های بنیادین میان منطق سنتی فقهی و ساختار مدون و نوین حقوق مدنی بازمی‌گردد.

در فقه اسلامی، اصل بر این است که ضمان ناشی از عقود مایضمن به صورت قراردادی و ضمان ناشی از عقود مالایضمن تنها در صورت تعدی یا تفریط ثابت می‌شود. اما در حقوق مدنی ایران، به ویژه تحت تأثیر مواد قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت مدنی (اعم از قراردادی و قهری) بیشتر بر مبنای نظریه تقصیر یا نظریه خطر تحلیل می‌شود، که با مبنای سنتی قاعده مایضمن تفاوت دارد. به طور خاص، در بحث ضمان قهری:

الف) قانون مدنی ایران در مواردی مانند مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ ق.م. تلف مال غیر را موجب ضمان دانسته، بدون آنکه تقصیر یا تعدی را شرط بداند. این در حالی است که در فقه، در عقود امانی، ضمان بدون تعدی یا تفریط ثابت نمی‌شود.

ب) قانون مسئولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) نیز مسئولیت را بر مبنای ورود زیان و رابطه سببیت بررسی می‌کند، و نه صرفاً بر

جدول ۳. جدول تطبیقی فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران درباره قاعده مایضمن و مالایضمن

معیار	فقه اسلامی	حقوق مدنی ایران
مبنای ضمان در عقود	تفکیک دقیق بین عقود مایضمن (مانند بیع) و مالایضمن (مانند عاریه)، بر اساس ماهیت عقد	کمتربه تفکیک سنتی عقود توجه شده؛ بیشتر بر اساس قواعد عام مسئولیت (نظیر ورود ضرر) عمل می‌شود
شرط تحقق ضمان در عقود امانی	نیازمند تعدی یا تفریط است	در برخی موارد (مثل ماده ۳۳۱ ق.م.) تلف مال غیر بدون تعدی نیز ضمان‌آور دانسته شده
جایگاه نظریه تقصیر	ضمان عمدتاً مبتنی بر تعدی، تفریط یا ایجاد ید غاصبانه است	نظریه تقصیر در مسئولیت مدنی پذیرفته شده؛ حتی بدون وجود عقد خاص نیز ضمان ممکن است محقق شود
برخورد با معاملات نوین	نیازمند تحلیل جدید فقهی برای تطبیق یا توسعه قاعده است	در عمل، با تفسیر عرفی و قواعد کلی مسئولیت (مثل خطر و ضرر) مسائل نوین را حل می‌کنند
رویکرد به مسئولیت قهری	قاعده مایضمن اغلب ناظر به ضمان قراردادی است؛ قواعد خاص خود (مانند اتلاف، تسبیب) را دارد	مرز روشنی میان مسئولیت قراردادی و قهری وجود ندارد؛ هر دو تحت عنوان مسئولیت مدنی بررسی می‌شود

مقایسه تطبیقی فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران نشان می‌دهد که گرچه قاعده مایضمن و مالایضمن در حقوق ایران الهام‌بخش اصول اولیه ضمان قراردادی بوده، اما در عمل به دلیل پذیرش قواعد عام مسئولیت مدنی، به‌ویژه نظریه تقصیر و نظریه خطر، مرزهای سنتی این قاعده کمرنگ شده است. در فقه اسلامی، مبنای ضمان عمدتاً ماهیت عقد و وجود یا عدم وجود تعدی و تفریط است؛ درحالی‌که در حقوق مدنی ایران، ورود ضرر و رابطه سببیت

مبنای ماهیت عقد؛ بنابراین، ممکن است فردی بدون وجود معاوضه مالی، صرفاً به دلیل ایجاد ضرر، مسئول شناخته شود. همچنین در عقود نوین و معاملات جدید (مانند بیمه، قراردادهای حمل‌ونقل، و معاملات الکترونیکی)، تطبیق دقیق قاعده مایضمن دشوار شده، چرا که ماهیت برخی از این عقود با تقسیم سنتی عقود به مایضمن و مالایضمن همخوانی ندارد. در نتیجه، حقوق مدنی ایران اگرچه در اصول از فقه امامیه الهام گرفته، ولی در عمل، برای پاسخ به نیازهای روز، از قاعده مایضمن فاصله گرفته و به سمت مبانی عرفی‌تر و تحلیل‌های مبتنی بر قواعد عام مسئولیت (مانند قاعده تسبیب و نظریه تقصیر) گرایش یافته است. این تفاوت رویکرد، یکی از مشکلات عمده در کاربست مستقیم قاعده مایضمن در حقوق معاصر ایران به شمار می‌آید.

نقش محوری در تحقق مسئولیت دارند، ولو در غیاب یک رابطه قراردادی مشخص. این تفاوت رویکرد نشان می‌دهد که برای کاربست صحیح قاعده مایضمن در حقوق امروز ایران، لازم است تحلیل‌های فقهی سنتی با نیازهای عملی حقوق معاصر هماهنگ شود؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی که مسئولیت مدنی بدون قرارداد مطرح است. از این رو، بازنگری در مفهوم ضمان و تبیین دقیق نسبت

قواعد فقهی با مبانی حقوقی جدید، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تطبیق موفق این قاعده در حقوق مدرن ایران به شمار می‌آید.

تحلیل تطبیقی و انتقادی

قاعده مایضمن و مالایضمن، در ساختار فقه اسلامی، به مثابه معیاری برای تعیین مبنای ضمان در عقود و معاملات مطرح شده است. این قاعده با دقت بالایی به ماهیت معاوضی یا امانی معاملات توجه می‌کند و بر این اساس، دامنه مسئولیت و ضمان طرفین را تعیین می‌نماید. درحالی‌که این رویکرد در فقه، از انسجام درونی برخوردار است، اما تطبیق آن در نظام حقوقی ایران با چالش‌های متعددی همراه شده است که نیازمند تحلیل تطبیقی و انتقادی دقیق می‌باشد.

در بُعد تطبیقی، مشاهده می‌شود که حقوق مدنی ایران، هرچند در بدو تدوین قانون مدنی تحت تأثیر فقه امامیه بوده، اما به تدریج به سمت معیارهای عمومی‌تر و عرفی‌تر در تعیین ضمان سوق پیدا کرده است. پذیرش نظریه‌های مسئولیت مدنی بر پایه تقصیر یا خطر، نمونه بارزی از این تحول است. این گرایش سبب شده که بسیاری از موقعیت‌های حقوقی که در فقه تحت عنوان مالایضمن فاقد ضمان محسوب می‌شدند، در حقوق مدنی ایران با مسئولیت و ضمان همراه شوند. برای نمونه، در مواردی از ضمان قهری، صرف ورود ضرر و وجود رابطه سببیت برای تحقق مسئولیت کافی دانسته شده، بی‌آنکه نیاز به اثبات تعدی یا تفریط باشد. از منظر انتقادی، این فاصله‌گیری از نظام سنتی قاعده مایضمن، هم دارای فرصت و هم آسیب است. از یک سو، فرصت آن در این است که حقوق مدنی ایران توانسته با تحولات اجتماعی و

اقتصادی معاصر هماهنگ شود و پاسخگوی نیازهای نوین، همچون روابط پیچیده تجاری و قراردادی، باشد. از سوی دیگر، آسیب آن در این است که این فاصله، در برخی موارد، به ابهام در تعیین دقیق مسئولیت‌ها، ناهماهنگی بین اصول حقوقی، و در برخی موارد، نقض عدالت قراردادی انجامیده است.

افزون بر این، چالش بزرگ دیگری که در تحلیل انتقادی باید به آن توجه داشت، نحوه اعمال قواعد مزاحم با قاعده مایضمن است؛ مانند قاعده غرور، قاعده تسبیب و قاعده اتلاف. این قواعد، هر یک می‌توانند حتی در فرض فقدان ضمان ذاتی در عقد، به استقرار مسئولیت منجر شوند. در نتیجه، نسبت قاعده مایضمن با قواعد مسئولیت قهری باید به دقت تبیین شود تا از اختلاط و تعارض در تصمیم‌گیری‌های قضایی جلوگیری گردد.

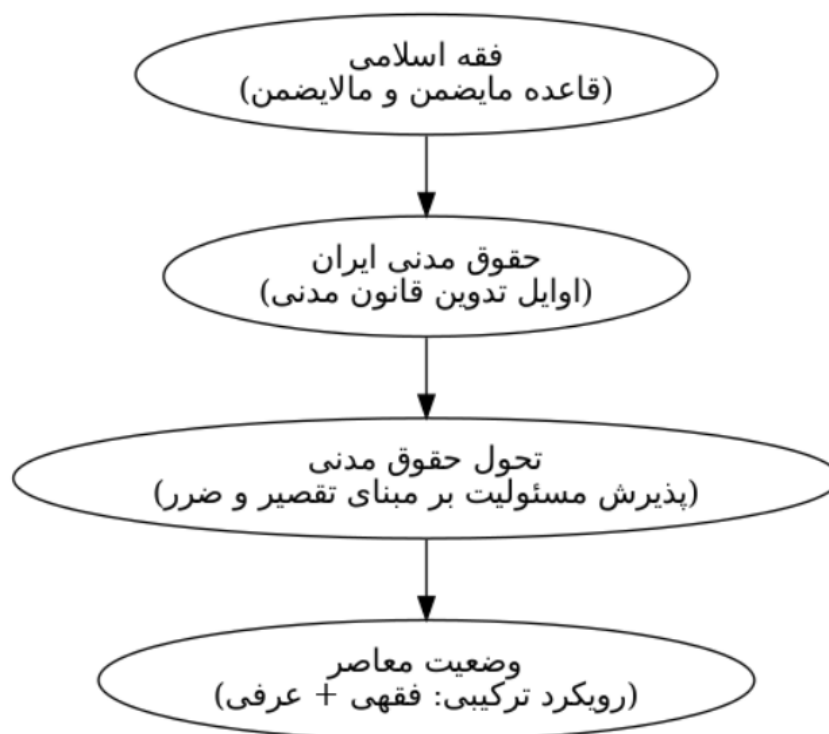
به طور خلاصه، تحلیل تطبیقی و انتقادی نشان می‌دهد که:

۱) حقوق ایران به رغم الهام از فقه، رویکردی ترکیبی و عرفی‌تر اتخاذ کرده است

۲) کاربست قاعده مایضمن نیازمند بازخوانی در پرتو قواعد جدید مسئولیت مدنی است

۳) ارائه یک چارچوب شفاف برای تعامل قواعد قراردادی و قهری، از ضروریات اصلاح این حوزه است

بر این اساس، ضروری است که ضمن حفظ روح قاعده مایضمن، تلاش شود تفسیرهای جدید و جامع‌تری ارائه گردد که بتواند ضمن پاسخ به تحولات اجتماعی، با اصول بنیادین فقه اسلامی نیز همخوانی داشته باشد.



شکل ۱. نمودار تطبیقی سیر تطور قاعده مایضمن از فقه به حقوق ایران

تحلیل آراء فقهاء (امامیه، عامه)

بررسی آراء فقهاء امامیه و عامه در خصوص قاعده مایضمن و مالایضمن، نشان‌دهنده تفاوت‌های مبنایی و گاه اختلافات مهم در تفسیر این قاعده است. این تحلیل، برای فهم دقیق‌تر ابعاد نظری و عملی قاعده، اهمیت ویژه‌ای دارد.

الف) آراء فقهاء امامیه

فقهاء امامیه اتفاق نظر دارند که عقود معاوضی مانند بیع، اجاره و صلح معاوض، عقودی هستند که به اقتضای ذات خود، موجب انتقال ضمان می‌شوند و به محض تحقق عقد، خریدار یا مستأجر مالک مال و در عین حال ضامن آن می‌شود. بر همین اساس، هرگاه مبیع پیش از قبض تلف شود، ضمان بر عهده خریدار است. اما در عقود امانی مانند عاریه، ودیعه و قرض (تا قبل از تصرف)، اصل بر عدم ضمان است مگر آنکه تعدی یا تفریط صورت گیرد. مهم‌ترین مبنای فقهای امامیه در این زمینه، قاعده ید، قاعده اتلاف و آیه‌های قرآنی نظیر آیه "لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى" می‌باشد. با این حال، در تعیین مصادیق عقود مایضمن و مالایضمن، اختلافاتی

دید می‌شود. برخی از فقهاء مانند شیخ طوسی و علامه حلی، در موارد خاصی ملاک نقل مال را کافی می‌دانند و برخی دیگر مانند محقق کرکی، بیشتر بر ماهیت معاوضی و ایجاد تعهد متقابل تأکید می‌کنند. همچنین در بحث ضمانت ناشی از عقود جدید یا توسعه‌یافته، برخی فقهاء معاصر امامیه (مانند امام خمینی و شهید صدر) به بازخوانی مفهوم ضمان در پرتو تحولات اجتماعی پرداخته و نسبت به توسعه دامنه قاعده مایضمن ابراز تمایل کرده‌اند.

ب) آراء فقهاء عامه (اهل سنت)

در فقه عامه، تحلیل قاعده مایضمن تفاوت‌های محسوسی با فقه امامیه دارد. بسیاری از فقهای اهل سنت، به ویژه حنفیان، قاعده مایضمن را تحت عنوان «الضمان تبع للمعاوضه» مطرح کرده‌اند، ولی ملاک اصلی برای تحقق ضمان را بیشتر به تحقق تسلیم یا قبض مربوط دانسته‌اند تا صرف انعقاد عقد. در نزد مالکیه و شافعیه، برخلاف حنفیان، صرف تحقق عقد موجب انتقال ضمان می‌شود، مشابه نظر مشهور امامیه. اما با این تفاوت که در عقود

امانی، فقهای عامه معمولاً سختگیرانه‌تر برخورد می‌کنند و حتی در برخی فروض خاص، مسئولیت بدون تعدی و تفریط را نیز مطرح می‌کنند. افزون بر این، فقهاء عامه، مفهوم ضمان را بیشتر به قاعده‌های عام‌تر مانند «الغرم بالغنم» (تحمل خسارت به تبع بهره‌مندی) پیوند می‌دهند و در برخی موارد نسبت به توسعه ضمان در عقود امانی گرایش بیشتری دارند.

ج) تحلیل انتقادی

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که فقه امامیه نسبت به تعیین حدود ضمان در عقود دقت نظری بیشتری داشته و میان عقود ضمانی و غیرضمانی، تفکیک ماهوی و اصولی قائل شده است، درحالیکه در فقه عامه، گاه نگاه عرفی‌تر و مبتنی بر واقعیت‌های اقتصادی بیشتر برجسته شده است. این تفاوت نگرش‌ها، در تطبیق قواعد بر مسائل نوپدید، آثار قابل توجهی دارد و لزوم دقت مضاعف در استفاده تطبیقی از منابع فقهی را آشکار می‌کند.

جدول ۴. جدول مقایسه‌ای آراء امامیه و عامه

معیار	فقه امامیه	فقه عامه (اهل سنت)
مبنای ضمان در عقود معاوضی	تحقق عقد به تنهایی، ایجاد ضمان (انتقال ضمان با مالکيه و شافعيه: تحقق عقد؛ حنفیان: پس از قبض عقد)	
مبنای ضمان در عقود امانی	عدم ضمان مگر در صورت تعدی یا تفریط	در برخی موارد، ضمان بدون تعدی و تفریط نیز پذیرفته شده است
توسعه ضمان در معاملات جدید	گرایش به تحلیل و بازنگری مفهومی بر اساس مقتضیات اجتماعی	تمایل به توسعه ضمان با استناد به قواعد عرفی مانند «الغرم بالغنم»
ملاک اصلی تعیین ضمان	ماهیت عقد و نقش ید (امانی یا ضمانی)	تحلیل عرفی‌تر و تمرکز بر تسلیم و قبض
رویکرد به قواعد جانبی (غرور، تسبیب، اتلاف)	توجه دقیق به تفکیک و تطبیق قواعد	استفاده گسترده‌تر و عرفی‌تر از قواعد جانبی

بررسی رویه‌ی قضایی و قوانین ایران

بررسی تطبیقی قوانین و رویه‌های قضایی ایران نشان می‌دهد که قاعده مایضمن و مالایضمن هرچند در اصول کلی قانون مدنی مورد اقتباس قرار گرفته، اما در مقام اجرا، دچار دگرگونی‌هایی شده که برخی ناشی از تحولات اجتماعی و برخی ناشی از تغییر در مبانی حقوقی بوده است.

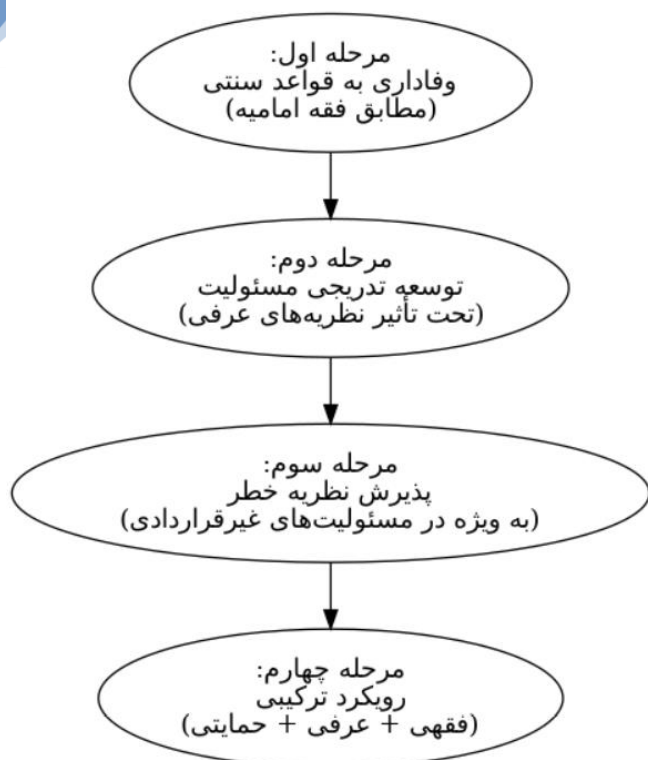
الف) در قوانین

در قانون مدنی ایران، قواعد مرتبط با ضمان عمدتاً در بخش معاملات و الزامات خارج از قرارداد (ضمان قهری) مطرح شده‌اند. مواد ۳۸۷، ۳۸۸ و ۳۹۰ قانون مدنی صراحتاً به آثار ضمان ناشی از بیع و تلف مبیع قبل از تسلیم پرداخته‌اند و اصولاً مطابق قاعده مایضمن رفتار شده است؛ یعنی تلف مبیع پیش از قبض در اثر قوه قاهره موجب بطلان بیع نمی‌شود، اما ضمان بر عهده فروشنده باقی می‌ماند. با این حال، در حوزه‌ی عقود امانی همچون ودیعه و عاریه

(مواد ۶۰۷ تا ۶۴۰)، قانون مدنی تصریح کرده که امین تنها در صورت تعدی یا تفریط مسئول است که این دقیقاً منطبق بر قاعده مالایضمن در فقه امامیه است. اما در ضمان قهری (مواد ۳۰۷ به بعد)، قانون مدنی به اصولی نظیر قاعده اتلاف («من أتلف مال الغير فهو له ضامن») یا تسبیب استناد می‌کند، بدون اینکه الزاماً پیوند مستقیمی با قاعده مایضمن برقرار کند. در این زمینه، پذیرش نظریه‌های مدرن مسئولیت مدنی، به ویژه در مواردی نظیر مسئولیت بدون تقصیر، نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در مواردی از سنت فقهی فاصله گرفته است.

ب) در رویه‌ی قضایی

مطالعه‌ی آرای قضایی نشان می‌دهد که محاکم ایران در موارد مرتبط با معاملات، عموماً به اصول کلاسیک مایضمن وفادار مانده‌اند؛ مثلاً در پرونده‌های مربوط به تلف مبیع پیش از قبض، غالباً مسئولیت فروشنده را تثبیت می‌کنند.



شکل ۲. نمودار سیر تحول رویه‌ی قضایی درباره قاعده مایضمن

ارائه راهکارها

با توجه به تحلیل‌های انجام شده درباره چالش‌ها، اختلافات فقهی، تعارض قاعده مایضمن با سایر قواعد فقهی و مشکلات تطبیقی آن در حقوق مدنی ایران، ضرورت ارائه راهکارهای منسجم و کاربردی احساس می‌شود. این راهکارها می‌توانند در جهت بهینه‌سازی تطبیق قاعده و رفع ابهامات موجود، در هر دو حوزه نظری و عملی مؤثر واقع شوند.

الف) بازنگری در تقنین و شفاف‌سازی قواعد مرتبط

یکی از مهم‌ترین پیشنهادات، بازنگری در متون قانونی مرتبط با ضمان است. لازم است قانونگذار، ضمن حفظ اصول سنتی، مفاهیم قاعده مایضمن و مالایضمن را متناسب با تحولات اجتماعی و اقتصادی تبیین کند. به ویژه در باب ضمان ناشی از عقود امانی و مسئولیت مدنی، باید مصادیق و حدود مسئولیت به صورت صریح‌تر مشخص شود تا از تفسیرهای متعارض در محاکم جلوگیری گردد.

اما در موضوعاتی مانند ضمان امین یا مسئولیت پزشک و مهندس، دادگاه‌ها گاهی به نظریه‌های عرفی‌تر از مسئولیت گرایش یافته‌اند. مثلاً در مواردی که امانتداری ثابت شده ولی ضرری بر مال‌باخته وارد آمده است، برخی دادگاه‌ها بدون احراز تعدی یا تفریط امین، او را مسئول دانسته‌اند. این رویکرد، گرایش به توسعه‌ی دامنه‌ی مسئولیت و فاصله گرفتن از مفهوم کلاسیک مالایضمن را نشان می‌دهد. همچنین در حوزه مسئولیت مدنی، به ویژه در حوادث رانندگی یا حوادث کار، رویه‌ی قضایی غالباً بر پایه نظریه خطر عمل کرده است، که ارتباط مستقیمی با ساختار قاعده مایضمن ندارد، بلکه بیشتر بر تأمین زیان‌دیده و حمایت اجتماعی متمرکز است.

با توجه به این بررسی، روشن می‌شود که:

- ۱) قانون مدنی در ساختار رسمی خود به قاعده مایضمن و مالایضمن وفادار بوده است
- ۲) رویه‌ی قضایی، به اقتضای تحولات اجتماعی و نیاز به حمایت از زیان‌دیدگان، در بسیاری از موارد به توسعه مسئولیت‌ها فراتر از مفاد سنتی این قاعده روی آورده است
- ۳) این وضعیت، لزوم بازنگری و تبیین دقیق‌تر نسبت قاعده مایضمن با مبانی نوین مسئولیت مدنی را آشکار می‌سازد

ب) توسعه نظریه‌های تطبیقی و بین‌رشته‌ای

پیشنهاد می‌شود که فقها و حقوق‌دانان در راستای تحلیل قاعده مایضمن، از نظریه‌های مدرن حقوق تطبیقی، مانند نظریه خطر، مسئولیت بدون تقصیر و تحلیل اقتصادی حقوق، بهره بگیرند. این تلفیق می‌تواند منجر به ارائه خوانشی جدید از قاعده شود که هم به مبانی فقهی وفادار بماند و هم پاسخگوی نیازهای اجتماعی معاصر باشد.

ج) تبیین نسبت دقیق قواعد ضمانی

ضروری است نسبت میان قاعده مایضمن و قواعد دیگری همچون غرور، تسبیب و اتلاف، به طور دقیق و نظام‌مند تبیین شود. به این ترتیب، می‌توان از تراحم و تعارض میان قواعد جلوگیری کرده و در مقام اجرا، از سردرگمی قضات و پژوهشگران جلوگیری کرد.

د) آموزش قضات و نهادهای سازای فهم صحیح قواعد فقهی

با توجه به مشاهده‌ی برخی انحرافات در رویه‌ی قضایی، ضرورت دارد دوره‌های آموزشی تخصصی برای قضات و حقوق‌دانان طراحی شود تا با مبانی فقهی قواعد ضمان و نسبت آنها با نهادهای حقوق مدنی معاصر آشنا شوند. این آموزش می‌تواند موجب انسجام در تصمیمات قضایی گردد.

ه) بازتعریف قراردادهای جدید در پرتو قاعده مایضمن

با ظهور قراردادهای نوین نظیر قراردادهای بیمه، حمل و نقل الکترونیک و خدمات دیجیتال، لازم است حدود اعمال قاعده مایضمن در این حوزه‌ها بازتعریف شود. تدوین نظریات فقهی معاصر که بتواند پاسخگوی این قراردادها باشد، از اهمیت بالایی برخوردار است. در نهایت، اجرای این راهکارها می‌تواند به کاربردی‌تر شدن قاعده مایضمن و مالا یضمن در حقوق ایران کمک کرده و ضمن حفظ پیوندهای عمیق با فقه اسلامی، مسیر تطبیق کارآمدتر با نیازهای اجتماعی و اقتصادی معاصر را هموار سازد.

نظریه‌های اصلاحی درباره قاعده مایضمن و مالا یضمن

با توجه به چالش‌های عملی و نظری شناسایی شده در تطبیق قاعده مایضمن و مالا یضمن با نظام حقوقی معاصر، نظریه‌های مختلفی برای اصلاح، بازتعریف یا تکمیل این قاعده در فقه و حقوق ارائه شده است. این نظریه‌ها تلاش دارند ضمن حفظ اصالت فقهی قاعده، آن را با مقتضیات جدید هماهنگ سازند.

الف) نظریه تفکیکی (تجزئه القاعده)

برخی از فقهاء و حقوق‌دانان پیشنهاد کرده‌اند که قاعده مایضمن و مالا یضمن باید از حیث موضوعات و مصادیق تجزیه شود. به این معنا که در عقود معاوضی همچون بیع، اجاره و صلح مالی، همچنان ضمان بر عهده فروشنده یا موجر باشد، اما در عقود امانی و خدماتی (مانند قراردادهای وکالت، بیمه، حمل و نقل دیجیتال)، لازم است مقررات خاص مبتنی بر عرف و نیازهای اجتماعی جایگزین شود. این دیدگاه مبتنی بر این باور است که قاعده مایضمن بر بستر معاملات سنتی شکل گرفته و نمی‌تواند همه مصادیق نوظهور را به طور کامل پوشش دهد.

ب) نظریه عرفی‌سازی ضمان

بر اساس این نظریه، ضمان باید بیش از پیش بر مبنای عرف معاملاتی و انتظارات طرفین تعریف شود. در این رویکرد، عرف حاکم بر نوع قرارداد، نقش اصلی را در تعیین ضمان ایفا می‌کند. به عنوان مثال، اگر عرف در یک نوع عقد (مثلاً ودیعه بانکی یا صندوق امانات دیجیتال) اقتضا کند که امین در برابر هر گونه تلف مال ضامن باشد، قاعده مالا یضمن باید در پرتو این عرف تعدیل شود. این دیدگاه نوعی حرکت به سوی «موضوعی کردن» ضمان و انطباق قواعد با تحولات عرفی است.

ج) نظریه بازتعریف ضمان قهری

برخی اندیشمندان پیشنهاد داده‌اند که ضمان قهری در حقوق مدنی باید به صورت ساختارمند بازتعریف شود، به نحوی که قواعد اتلاف و تسبیب به شکل روشن‌تری با مایضمن و مالا یضمن

ب) تبیین دقیق‌تر رابطه قواعد ضمانی

فقهاء باید نسبت دقیق قاعده مایضمن با قواعد دیگر مانند غرور، اتلاف و تسبیب را روشن سازند و موارد تزامن و تقدم هر یک را مشخص کنند. این کار از برداشت‌های متعارض و اجرای سلیقه‌ای قواعد جلوگیری خواهد کرد.

ج) توسعه نظریه عدالت اقتصادی در فقه ضمان

پیشنهاد می‌شود قواعد ضمان، با توجه به قاعده «الغرم بالغنم» و ضرورت حمایت از زیان‌دیدگان، به سمت نظریات مبتنی بر عدالت اقتصادی توسعه یابد تا همگام با حقوق تطبیقی و تحولات معاصر حرکت کند.

۲) راهکارهای تقنینی

الف) اصلاح قانون مدنی در باب ضمان

لازم است قانونگذار ایران در بخش‌هایی از قانون مدنی (مانند مواد ۳۸۷، ۳۸۸، ۵۱۴، ۵۱۹ و ۵۴۶) که به بحث ضمان مرتبط است، اصلاحاتی انجام دهد و صراحت بیشتری درباره موارد ضمان قهری، حدود مسئولیت امین و مصادیق عقود مایضمن و مالایضمن ایجاد کند.

ب) تدوین مقررات خاص برای قراردادهای نوین

با توجه به ظهور قراردادهایی مانند بیمه، اجاره وسایل دیجیتال، حمل‌ونقل اینترنتی، ضروری است قوانین خاصی در خصوص تعیین ضمانت‌های این قراردادها تدوین شود تا مشکلات ناشی از تعمیم قواعد سنتی بر مصادیق مدرن کاهش یابد.

ج) ارائه رویه‌های قضایی مستند و آموزشی برای محاکم

پیشنهاد می‌شود دیوان عالی کشور و سایر مراجع قضایی، رویه‌های مستند در زمینه قواعد ضمان و نسبت آنها با قاعده مایضمن را تدوین و منتشر کنند. این کار باعث وحدت رویه و جلوگیری از صدور آرای متعارض خواهد شد. به طور خلاصه، تنها با ترکیبی از اجتهاد فقهی نوگرا و تقنین کارآمد و شفاف می‌توان چالش‌های موجود در اعمال قاعده مایضمن و مالایضمن را برطرف ساخت و

هماهنگ گردد. در این نظریه، هر گاه ضرر بدون تقصیر و بدون تعدی یا تفریط تحقق یابد، مسئولیت مبتنی بر نظریه خطر یا قواعد عرفی جدید برقرار می‌شود و قاعده مایضمن تنها در حدود سنتی خود اعمال می‌گردد.

د) نظریه مصالح‌محور

برخی دیگر از فقهاء معتقدند که باید بر اساس قاعده ملازمه میان ضمان و نفع (الغرم بالغنم)، قاعده مایضمن را به صورت مصالح‌محور بازسازی کرد. به این ترتیب، هر جا شخصی نفع اقتصادی از مال دیگری برده باشد، حتی اگر در قالب عقد امانی باشد، باید ضامن تلف آن شناخته شود. این نظریه، نوعی توسعه تدریجی قاعده مایضمن بر مبنای عدالت توزیعی است و با تحولات حقوق اقتصادی امروز سازگارتر است.

راهکارهای تقنینی یا فقهی

با توجه به چالش‌های موجود در تفسیر و تطبیق قاعده مایضمن و مالایضمن در فقه اسلامی و حقوق ایران، ارائه پیشنهادها اصلاحی هم در سطح تقنین و هم در سطح اجتهاد فقهی ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا می‌توان راهکارهای زیر را پیشنهاد کرد:

۱) راهکارهای فقهی

الف) اجتهاد مبتنی بر تحولات اجتماعی

فقهاء معاصر می‌توانند با حفظ اصول کلی فقهی، در مصادیق و مفاهیم قاعده مایضمن بازنگری کنند. به ویژه می‌توان دامنه عقود مایضمن و مالایضمن را با توجه به ماهیت جدید قراردادها (مانند بیمه، خدمات دیجیتال، حمل‌ونقل آنلاین) بازتعریف کرد. تأکید بر نقش عرف، سیره عقلا و مصالح مرسله در تشخیص ضمان، می‌تواند باعث پویایی و انعطاف بیشتر قواعد ضمان در فقه امامیه شود.

این قاعده بنیادین را با نیازهای حقوقی و اجتماعی امروز همسو کرد.

نتیجه‌گیری

قاعده مایضمن و مالایضمن یکی از اصول بنیادین در فقه اسلامی است که تأثیر زیادی بر روابط حقوقی و مسئولیت‌های مدنی دارد. با این حال، چالش‌ها و ابهامات مختلفی در تطبیق این قاعده با نظام حقوقی معاصر ایران و نیز تفسیر دقیق آن در برابر تحولات اجتماعی و اقتصادی جدید وجود دارد. این چالش‌ها به خصوص در راستای اختلافات فقهی میان فقهای امامیه و اهل سنت، و همچنین تعارض‌های آن با قواعد دیگر مانند غرور، اتلاف و تسبیب بیشتر نمایان می‌شود.

در این پژوهش، تلاش شد تا از یک منظر تحلیلی-انتقادی به بررسی و تحلیل این قاعده پرداخته و به شناسایی مشکلات موجود در تفسیر و اعمال آن پرداخته شود. از جمله این مشکلات می‌توان به نبود وحدت رویه در محاکم قضائی، تعارض با قواعد فقهی دیگر و مشکلات در تطبیق قاعده در حقوق مدنی ایران اشاره کرد. همچنین، چالش‌هایی در تبیین دقیق مفهوم «نقل ضمان» و چگونگی اعمال آن در عقود مختلف نیز وجود دارد.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، چند پیشنهاد اصلی برای حل این چالش‌ها ارائه شد. پیشنهادهای فقهی شامل بازنگری در

تعریف و مصادیق قاعده مایضمن با توجه به تحولات اجتماعی و اقتصادی، استفاده از نظریات تطبیقی و بین‌رشته‌ای برای هم‌راستایی با نیازهای معاصر و همچنین تبیین دقیق‌تر رابطه میان قواعد ضمانی همچون غرور و اتلاف بود. از سوی دیگر، در حوزه تقنینی نیز پیشنهاداتی برای اصلاح قانون مدنی، تدوین مقررات خاص برای قراردادهای نوین و ارائه رویه‌های قضائی منسجم و آموزشی به منظور ایجاد وحدت رویه و اجتناب از تعارضات در محاکم پیشنهاد گردید.

در نهایت، برای تحقق یک سیستم حقوقی کارآمد و متناسب با نیازهای روز جامعه، لازم است که این قاعده با توجه به پیشرفت‌های علمی، فقهی و حقوقی، به طور مستمر بازنگری و بازتعریف شود. از این رو، این تحقیق گامی در جهت بهبود تطبیق قاعده مایضمن و مالایضمن با تحولات معاصر و همچنین گسترش فهم دقیق‌تر مسئولیت مدنی در حقوق ایران برداشته است. در مجموع، استفاده از رویکردهای نوین فقهی و تقنین مدرن می‌تواند باعث شود تا قواعد ضمان در نظام حقوقی ایران همسو با نیازهای اجتماعی و اقتصادی امروز توسعه یابد و چالش‌های موجود حل گردد.

جدول ۵. جدول خلاصه قاعده مایضمن و مالایضمن

بخش	توضیح	پیشنهادهای
چالش‌ها و ابهامات	بررسی مشکلات موجود در تطبیق قاعده مایضمن با تحولات حقوقی و فقهی	اختلافات فقهی، تعارض با قواعد دیگر مانند غرور، اتلاف و تسبیب
پیشنهادهای فقهی	اصلاح قاعده مایضمن در فقه اسلامی	۱. بازنگری در مصادیق و تطبیق با تحولات اجتماعی ۲. تبیین دقیق‌تر رابطه قاعده مایضمن با قواعد دیگر
پیشنهادهای تقنینی	اصلاحات در قوانین مدنی ایران	۱. اصلاح قانون مدنی در باب ضمان ۲. تدوین مقررات خاص برای قراردادهای نوین ۳. ارائه رویه‌های قضائی مستند
توسعه مسئولیت مدنی و ضمان	گسترش مسئولیت‌های ضمان با توجه به عدالت اقتصادی	۱. حمایت از زیان‌دیدگان و افزایش کارآمدی در مسئولیت‌ها ۲. افزایش توجه به نفع اقتصادی در معاملات

تعارض منافع

EXTENDED ABSTRACT

The rule of *Ma Yuzman wa Ma La Yuzman*—translated as “that which entails liability” versus “that which does not entail liability”—is a foundational legal maxim in Islamic jurisprudence, particularly influential in the structure of contractual responsibility and civil liability within Imamiyyah thought. As a rule derived from classical juristic hermeneutics, it establishes that contracts involving reciprocal consideration (like sale or lease) inherently produce liability upon formation, while contracts based on trust (such as deposit or loan) entail liability only in cases of transgression or negligence. Despite its doctrinal clarity, this rule is fraught with theoretical and practical ambiguities, especially when subjected to modern legal scrutiny. It confronts doctrinal fragmentation among jurists, inconsistencies in contemporary applications, and tensions with evolving legal notions such as tort, economic harm, and causation-based liability. Furthermore, its implications in Iranian civil law—a system simultaneously shaped by Shia jurisprudence and modern legal codes—generate numerous complications. This article critically examines the conceptual and jurisprudential foundation of the rule by addressing interpretive disagreements among Shia and Sunni scholars, the rule’s interplay with adjacent legal maxims such as *tasbib* (causation), *ghurur* (deception), and *itlaf* (destruction), and its functional integration within Iranian civil codes. In doing so, the study reveals the need for recalibrating the rule’s scope in light of socio-economic transformations, particularly within domains such as electronic contracts, modern financial agreements, and quasi-contractual obligations (Fakhr, 1998; Faydh, 2004).

From a theoretical standpoint, the jurisprudential structure of the rule relies heavily on narrations from authoritative Imams, rational consensus (*ijma'*), and practices of the wise (*sirat al-'uqala'*). The key hadith—every contract that entails liability when valid also entails liability when invalid—is central to understanding its reach. The rule, thereby, bridges the dichotomy between contractual and extracontractual liability. For example, in a valid sale, the buyer assumes liability for the object upon formation; even if the contract is later rendered void, the buyer remains liable for its destruction. On the contrary, in a deposit agreement (*wadi'ah*), the depository assumes no liability unless they exceed the limits of permission or exhibit negligence. This framework, however, becomes less robust when applied to contemporary civil codes, where liability often arises from broader causal relationships rather than the contract's essence. The Iranian Civil Code—heavily influenced by Imamiyyah jurisprudence—has not codified the rule under its traditional name, yet traces of its logic appear in articles concerning liability of unauthorized possessors, custodianship breaches, and damage compensation. Nonetheless, ambiguity persists in applying the rule to modern transaction types. Notably, the scope of what qualifies as a “contractual obligation” under this rule becomes highly contested in insurance contracts, online services, and hybrid arrangements where the boundary between guarantee and trust is blurred (Muhagiq, 2013; Sheikh, 1993). Jurisprudential divergences significantly complicate the rule’s application. Scholars differ on what constitutes a contract that “entails liability.” While some such as Muhagiq Naraqi and Allama Hilli argue that

any financial exchange inherently creates liability, others including Shahid Thani assert that only contracts whose structure naturally includes the transfer of responsibility qualify. This disagreement expands into debates over which types of contracts—like *mudaraba* (profit-sharing), *ja'ala* (performance for compensation), and *shirka* (partnership)—should be categorized under *Ma Yuzman*. Likewise, modern contracts lacking historical precedent further exacerbate interpretive fragmentation. Some contemporary jurists advocate extending the rule's logic to these contracts by reinterpreting their economic purpose, while others caution against such analogical reasoning. For example, while traditional views exclude *mudaraba* from strict liability unless fault occurs, new economic interpretations suggest the agent may bear liability when deriving profit from entrusted capital. These differences reveal an underlying tension between textual fidelity and functional adaptation in Islamic legal thought. Additionally, scholars' positions on the interplay between the rule and competing maxims such as *ghurur* and *tasbib* vary, leading to inconsistent jurisprudential conclusions in similar factual circumstances (Al-Jazairi, 2003; Al-Ramli, 1988; Al-Tahir Ibn Ashur, 1997).

From a comparative legal perspective, the Iranian civil system has integrated components of the rule through implicit doctrinal channels. Articles 308–331 of the Iranian Civil Code delineate the responsibilities of custodians, unauthorized possessors, and agents of destruction, echoing the distinctions found in the *Ma Yuzman* framework. Article 308, for instance, imposes liability on unlawful possessors regardless of fault—mirroring the rule's principle that contracts which create ownership transfer simultaneously impose liability. However, this alignment fades in tort contexts governed by the 1960 Civil Responsibility Law, where

liability hinges on causation and harm, rather than contractual structure. Moreover, in Iran's modern jurisprudence, the role of fault has become increasingly prominent, deviating from the rule's binary categorization. Court cases involving medical negligence, fiduciary breaches, and public accidents often invoke general tort principles rather than the classical rule. The rule's limited conceptual elasticity in these contexts has resulted in doctrinal tension between modern judicial practice and classical jurisprudential theory. Additionally, the treatment of emerging contracts—especially digital and international ones—exposes a lacuna in traditional classifications. For example, whether a digital wallet service or a ride-sharing platform agreement should be considered a *Ma Yuzman* or *Ma La Yuzman* contract remains legally unsettled, suggesting an urgent need for doctrinal updates informed by both fiqh and comparative law (Ghazi Zadeh, 2018; Imam, 2006; Jafari Langaroudi, 2013).

A critical challenge in operationalizing the rule lies in reconciling it with other liability maxims. The rules of *ghurur* (induced harm), *tasbib* (causal harm), and *itlaf* (direct destruction) often generate overlapping or even contradictory implications. For instance, a person who loans non-owned property (a non-*Ma Yuzman* contract) might still be held liable under the rule of deception if the borrower suffers a loss based on the belief in legitimate ownership. Similarly, *tasbib* could assign liability to a person who, without directly causing harm, set in motion a harmful chain of events—thus bypassing the liability conditions under *Ma La Yuzman*. Furthermore, *itlaf* imposes liability for destruction of property irrespective of contractual context or fault. Consequently, in practical adjudication, the hierarchy and applicability of these rules must be clearly delineated. Jurisprudence often prioritizes *itlaf* over all, followed by *ghurur*, then *tasbib*,

with *Ma Yuzman* functioning as a foundational yet contingent rule. This nested structure introduces complexity into litigation and judicial reasoning, especially in the absence of statutory clarity or unified case law. Consequently, Iranian courts may issue divergent rulings in analogous scenarios depending on which maxim the judge deems dominant. This underscores the urgent necessity of legal codification and doctrinal harmonization for consistent and fair adjudication in civil liability cases (Al-Tahir Ibn Ashur, 1997; Lahouti, 2022).

The present analysis suggests that a reevaluation of the *Ma Yuzman wa Ma La Yuzman* rule is essential for its effective function within contemporary Iranian law. A redefinition of key terms—particularly “liability” and “contractual obligation”—is necessary to render the rule compatible with current legal frameworks. Moreover, the relationship between contractual and tortious responsibility must be recalibrated to reflect hybrid legal realities. The authors propose a layered approach: (1) revising statutory texts to incorporate modern contract typologies; (2) enhancing judicial training to distinguish between overlapping maxims; and (3) integrating economic analysis and comparative jurisprudence into interpretive methodology. Importantly, scholars suggest the development of a legal doctrine that combines the spirit of *Ma Yuzman* with principles of equitable liability and social justice. For example, adapting the rule in line with the maxim *al-ghunm bi al-ghurm* (gain entails risk) could allow for a more pragmatic and morally responsive application. Ultimately, the rule must be understood not as a rigid doctrinal relic but as a living principle capable of evolution. Without such theoretical and practical modernization, its utility in resolving contemporary legal disputes will continue to diminish. In light of these concerns, the article concludes by

recommending institutional reforms, including codified interpretive guidelines and interdisciplinary research platforms, to facilitate the dynamic integration of classical jurisprudence and modern legal demands.

References

- Al-Jazairi, A. A.-R. (2003). *Al-Fiqh Ala Al-Madhahib Al-Arba'a Islamic Jurisprudence According to the Four Schools of Thought*. Dar Al-Fikr ER -.
- Al-Ramli, S. A.-D. (1988). *Mughni Al-Muhtaj*. Dar Al-Ma'arif.
- Al-Tahir Ibn Ashur, M. (1997). *Al-Tahrir wa Al-Tanwir*. Dar Sahnoun.
- Fakhr, A.-I. (1998). *Al-Ta'liqat Ala Al-Sharh Al-Kabir Annotations on Al-Sharh Al-Kabir*. Dar Al-Thaqafah.
- Faydh, K. (2004). *Al-Wafi*. Publishing Institute.
- Ghazi Zadeh, A. A. (2018). *Interpretation and Application of Jurisprudential Rules in Iranian Law and Islamic Jurisprudence Interpretation and Application of Jurisprudential Rules*. Aftab Publishing.
- Imam, N. (2006). *Al-Majmu' Sharh Al-Muhadhdhab Al-Majmu' Commentary on Al-Muhadhdhab*. Dar Al-Fikr.
- Jafari Langaroudi, M. J. (2013). *Civil Liability Law*. Mizan Publishing.
- Lahouti, M. H. (2022). *Civil Law in Iran*. Jangal Publishing.
- Muhaqqiq, H. (2013). *Sharh Al-Lum'ah Al-Dimashqiyyah Commentary on Al-Lum'ah Al-Dimashqiyyah*. Dar Al-Kitab Al-Islami.
- Sheikh, K. (1993). *Al-Kafi*.